

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۹۵

جمعه ۲۴ بهمن ۱۳۹۳، ۱۳ فوریه ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

چارچوب شکسته "جمهوریت اسلامی"!

دزدیهای قانونی و غیر قانونی یک درصديها!

سهیل و رائف باید فوراً آزاد شوند!

صفحه ۹

مهین علیپور قهرمان روز در کشور سوئد شد!

صفحه ۱۰

اطلاعیه شماره ۱۶: "کمپین بهنام را آزاد کنید" از دوم بهمن تا کنون از بهنام ابراهیم زاده خبری نیست

صفحه ۱۱

محاکمه جمیل محمدی و جعفر عظیم زاده دو تن از رهبران محبوب کارگری

جمیل محمدی ۱۹ بهمن محاکمه شد، جعفر عظیم زاده دهم اسفند محاکمه خواهد شد

صفحه ۱۱

ما مردم راهی جز انقلاب نداریم

کنیم، حرف بزنیم، تجمع کنیم، و تعرض و سرکوب را بالای سر خود نداشته باشیم. انقلاب ۵۷ ما نه اسلامی بود نه ضد ارزشهای جهانشمول انسانی. برعکس ما مردم عمیقاً میخواستیم به حقوق جهانشمول انسانی دست یابیم. ما گوسفند و برده نبودیم که چوپان و سگ بالای سر خود داشته باشیم. انقلاب ما انقلاب آزادی و کرامت انسانی بود.

صفحه ۱۳

خیزش ما مردمی بود که دیکتاتوری و ساواک و گورستان آریامهری نمیخواستیم. فقر و بی‌تامینی نمیخواستیم. از یک‌ه تازی‌درباری‌ها و نیروهای مسلح و پادوهای پهلوی به تنگ آمده بودیم. از دستگیری و زندان و فساد افسار گسیخته و جنایت به تنگ آمده بودیم. ما حق داشتیم علیه درباریها و ساواک و سرمایه داران مفتخور انقلاب کنیم. ما انقلاب کردیم تا بتوانیم نفس بکشیم. انقلاب کردیم تا آزادی سیاسی و رفاه را تجربه کنیم. تا بتوانیم دهان باز کنیم، انتقاد

یک سال دیگر از انقلاب ۵۷ گذشت. مرتجعین و مدافعان دیکتاتوری آریامهری جمهوری خونبار اسلامی را جلوی چشمان میگذارند و به ما میگویند انقلاب علیه شاه اشتباه بود. میگویند ما میبایست ساواک و یک‌ه تازی‌دربار و زندان را قبول میکردیم. این نفرت انگیز است. کسی که ذره‌ای شناخت از دیکتاتوری آریامهری داشته باشد فوراً میفهمد چرا ما علیه این حکومت انقلاب کردیم و این انقلاب چه کار سترگ و عظیم و قهرمانانه‌ای بود. انقلاب ۵۷

دور جدید مذاکرات هسته‌ای و تبعات خرد کننده آن

علی جوادی

صفحه ۲

یونان و بی‌افقی جهانی کاپیتالیسم

حمید تقوایی

صفحه ۳

انقلاب ۵۷ و نقش کارگران

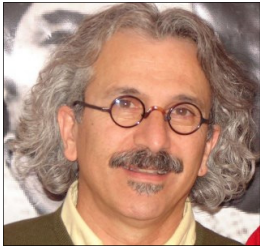
شهلا دانشفر

صفحه ۵

بدون دفاع در مقابل ریزگرد

نوید مینائی

صفحه ۱۴



دور جدید مذاکرات هسته ای و تبعات خرد کننده آن

علی جوادی

اما اگر سرنوشت مذاکرات را حکومت اسلامی و متعاقبا جناح راست آن تعیین نمیکنند، پس برگ اصلی در دست کدام نیرو است. در این مذاکرات برگ تعیین کننده در دست طرف آمریکایی است. سرنوشت مذاکرات به تصمیم هیات حاکمه آمریکا گره خورده است. بی دلیل نیست که روحانی و دولتش مدام بر این نکته تاکید میکنند که طرف آمریکایی مذاکرات باید تصمیم خود را بگیرد. تصمیمی که به شدت تحت فشارهای جناح "جمهوریخواه" هیات حاکمه آمریکا و دولت اولترا راست اسرائیل و نیروهای پرو اسرائیلی در آمریکا قرار دارد. معضل هیات حاکمه آمریکا در حال حاضر این است که باید جناح رقیب خود را راضی کند که دست این جناح را در مذاکره و سازش و بند و بست باز بگذارد. امری که به سادگی برای راس حاکمیت آمریکا قابل حصول نیست.

در پایان: رژیم اسلامی بر سر دوراهی مریکباری قرار دارد. اگر تن به سازش دهد و سیاست "ترمش قهرمانانه" به ثمر نشیند، ناچار خواهد شد "جام زهری" را سر بکشد، به این امید واهی که شاید این "زهر" درمانی بر دردهای بیکران باشد. اما هر درجه عقب نشینی این رژیم بمثابة چراغ سبزی به مردمی است که در کمین رژیم اسلامی نشسته اند و برای سرنگونی اش روزشماری میکنند. و اگر این مذاکرات به شکست کشیده شود، روزهای تیره تری در انتظارش است. در هر دو صورت بازنده رژیم اسلامی است. نه اصلاح طلبان و اعتدال طلبان حکومتی قادر به کنترل واکنش احتمالی مردم خواهند شد و نه جناح

مدافعین سر راست چنین توافقی، محصول این توافق را از آن خود کنند. اما فاکتور مهم تر و تعیین کننده موضع گیری و نقش رهبری آدمکشان اسلامی، خامنه ای و باندش است. که قبل از آغاز این پروسه با اعلام سیاست جدید "ترمش قهرمانانه" توافق ضمنی و مهر تایید خود را بر این پروسه زدند و دست دولت روحانی را برای مذاکرات پی در پی باز گذاشت. به دنبال آن حکومت اسلامی بعد از سی و پنج سال مستقیم و بطور علنی به مذاکره با طرف آمریکایی نشست.

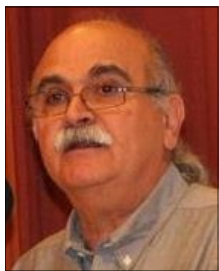
چنانچه طرفین مذاکرات به توافقی دست یابند، جناح راست حکومت اسلامی چاره ای جز تسلیم در قبال نتیجه این مذاکرات نخواهد داشت. به این اعتبار قدرتشان برای به شکست کشاندن این مذاکرات محدود و ضعیف است. تلاش شان مذبحخانه و علی العموم بی نتیجه است. این وضعیت در عین حال بیان موقعیت کلی رژیم اسلامی است. چنانچه آمریکا و کشورهای ۱+۵ حاضر به قبول توافقی شوند، طرف مقابل کلا در موقعیتی نیست که بتواند از پای میز توافق بلند شود و دست رد بر این توافق احتمالی بزند. چرا که میدانند در صورت شکست مذاکرات، موقعیتشان در پروسه کوتاه مدتی به شدت تضعیف تر خواهد شد و دچار تنگناهای شدید تری خواهند شد. بی جهت نیست که ولایتی، مشاور بین المللی خامنه ای، گاه و بیگاه و به هر بهانه ای مهر تایید "آقا" را یاد آور جناح راست و طرفین مذاکرات می کند و از هیات مذاکره کننده در هر موقعیتی قدردانی میکند.

بازتاب يك توافق احتمالی در صفوف رژیم اسلامی متفاوت است. در صورت هر گونه توافقی میان غرب و حکومت اسلامی، موقعیت جناح راست در حاکمیت دچار لطمات جدی خواهد شد. جایگاه و نقش شان در تغییر و تحولات حکومتی تضعیف شده و میتواند منجر به از دست دادن موقعیت هژمونیک فعلی در حاکمیت اسلامی شود. نتیجتا مقاومت خواهند کرد، مقابله خواهند کرد. تلاش خواهند کرد که این پروژه را به شکست بکشاند و این مقابله باز هم تشدید خواهد شد.

يك نمونه چنین تلاشیهای زیر ضرب گرفتن باند رفسنجانی در شرایط حاضر تحت عنوان "ستون پنجم آمریکا" و امثالهم است. اخیرا حتی شاهد این بودیم که برادر بزرگتر خامنه ای وارد میدان شد و حملات شدیدی به رفسنجانی و باندش کرد. این حملات غیر از نزاع همیشگی جناحهای حکومت که بمنظور چگونگی بقا رژیم به جان یکدیگر افتاده اند، دارای يك عنصر زمانی خاص هم هست. جناح راست میدانده که در صورت هر توافقی چرخشهای معینی در حاکمیت نیز میتواند صورت بگیرد و ائتلاف رفسنجانی - روحانی و در حلقه بعدی اصلاح طلبان حکومتی تلاش خواهند کرد که محصول چنین توافقی را از آن خود کنند. میدانند که این ائتلاف تلاش خواهد کرد موقعیت خود در میان صفوف حاکمیت کثیف اسلامی و همچنین دنبالچه هایشان در صف جریانات ملی - اسلامی تحکیم کند. از این رو دارند گاه و بیگاه تعرض میکنند تا شاید بعدا ضرر کمتری پرداخت کنند. میکوشند تا نگذارند که

میکند. از این رو است که به هر تلاشی برای به شکست کشاندن این مذاکرات متوسل میشوند. مساله این است که جناح راست رژیم که در دوره های اخیر حیات سیاه رژیم اسلامی بر طبل ضد آمریکایی گری کور بیشتر کوبیده است، از "مضرات" چنین سیاستی برای موقعیت این جناح در حاکمیت اسلامی و از این دریچه برای کل حکومت واقف است. يك رکن سیاستشان، بر خلاف سیاست اصلاح طلبان و اعتدال طلبان حکومتی، بر ضد آمریکایی گری کور استوار است. بنابر این میدانند که کنار گذاشتن این سیاست و رسیدن به يك توافق احتمالی با آمریکا، با "شیطان بزرگ"، ضربه ای اساسی به یکی از ارکان حاکمیت حکومت اسلامی است. میدانند حکومتی که با شعار "نه شرقی - نه غربی" خود را تعریف میکرد، نمیتواند به سادگی به حکومتی "هم شرقی - هم غربی" تبدیل شود. چنین تغییر و تحولی در درون حکومت بدون تکانهای شدید، بدون درگیریهای خرد کننده، بدون تغییر وزن جناحها، به سادگی ممکن نخواهد بود. مساله کلی تر این است که دست شستن از سیاست "ضد آمریکایی گری" نتایج وخیمی برای رژیم اسلامی و کلا این شاخه از اسلام سیاسی در سطح خاورمیانه به دنبال خواهد شد. و در شرایطی که جریانات القاعده ای و داعشی درگیر کشمکش حاد با آمریکا و موآلفین شان در جبهه های متفاوت هستند، چنین چرخشی برای رژیم اسلامی تبعات سنگینی در سطح خاورمیانه و همچنین در کل صفوف جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی علی العموم به دنبال خواهد شد.

مذاکرات هسته ای حکومت اسلامی و کشورهای ۱+۵ وارد دور جدید و حساسی شده است. در هر دو سوی اصلی این مذاکرات ما شاهد تشدید تضادها و کشمکشهای جناحهای هیات حاکمه هستیم. بطور نمونه کنگره آمریکا از بنیامین نتانیاهو برای سخنرانی در باره پروژه اتمی ایران بمنظور مقابله با سیاست اوباما دعوت بعمل آورده و صحبت از تلاش برای اعمال تحریم های جدید در مورد ایران است. اوباما نیز اعلام کرده است که هر تحریم جدیدی را، تا زمانی که مذاکرات در جریان است، وتو خواهد کرد. در طرف مقابل وضع نیز چندان متفاوت نیست. در صفوف حکومت اسلامی نیز تناقضات شدت گرفته است. قدم زدن جان کری و ظریف موضوع جدیدی است که بار دیگر جناحها را به جان هم انداخته است. و در نماز جمعه های تهران و مشهد و ... جماعت اجاره ای فغانستان بلند شده است. و سئوالی که باید پاسخ بگیرد این است که دعوای درونی دو طرف چه تاثیری بر سرنوشت احتمالی این مذاکرات خواهد گذاشت؟ آیا این مذاکرات را به شکست خواهند کشاند؟ چه کسی باید تصمیم بگیرد؟ واقعیت این است که با نزدیک شدن مهلت پایانی مذاکرات کشورهای ۱+۵ و حکومت اسلامی تناقضات جناحهای هیات حاکمه طرفین اصلی تشدید خواهد شد. اما این تناقضات برای رژیم اسلامی خرد کننده و در هم شکننده است. و در میان جناحهای رژیم اسلامی، جناح راست و افراطی رژیم بازنده اصلی هر توافق احتمالی بوده و ضربه بیشتری را باید تحمل کند. از این رو است که تعرض



یونان و بی افقی جهانی کاپیتالیسم

حمید تقوایی

کارگر به نمایندگی از اردوی نود و نه درصدی هائی است که زیر چرخ سرمایه دارند له میشوند. این راه حلی برای نجات اکثریت نیست، بلکه راه نجات اکثریت قریب به اتفاق مردم کره ارض، نجات "آن چه که تمدن امروزی تلقی می شود" و نجات خود کره ارض از خطر نابودی است.

از آغاز جنگ سرد تا همین امروز دولتها و نهادهای مهندسی افکار بورژوازی جهانی تلاش کرده اند اساسا با رجوع به تجربه شکست خورده سرمایه داری دولتی در کمپ شوروی، سوسیالیسم و حکومت شورائی را در افکار عمومی به مظهر شر و پلیدی بدل کنند. اما هر چه از مقطع فروپاشی کمپ شوروی دورتر میشویم، حنای این نوع تبلیغات نیز بیشتر رنگ میبازد. امروز نه تنها دوره توهم پراکنی نسبت به معجزات دموکراسی و بازار آزاد تماما به سر رسیده است، بلکه حتی معتبرترین نهادها و مراجع سرمایه داری "انحصار قدرت و ثروت در دست يك اقلیت ناچیز" را انفجار آمیز و غیر قابل ادامه اعلام میکنند. توده مردم دنیا نیز نه بخاطر تبلیغات و آگاهگری نیروها و احزاب کمونیست بلکه در تجربه هر روزه خود بیش از پیش به ضرورت در هم شکستن انحصار يك درصدیها بر ثروت و قدرت سیاسی پی میبرند.

نفس زندگی ضرورت خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی را به محور گفتمان و فضای فکری و سیاسی رانده است. و این واقعیت بیش از هر چیز در جنبشهای عظیم چندسال اخیر، در انقلابات موسوم به بهار عرب

سرایت کند. (و روشن است که اگر بورژوازی در کشورهای غربی تب کند بورژوازی در بقیه جهان به رعشه مرگ خواهد افتاد.)

این بحران همه جانبه در چارچوب سیستم سیاسی - اقتصادی بورژوازی پاسخ ندارد. نه يك درصدیهای حاکم از موقعیت ممتاز و قدرت اقتصادی - سیاسی خود بخاطر هشدارها و نصایح نهادهای خیر اندیش شان دست خواهند کشید و نه برون رفت از بحران اقتصادی حاضر و تامین ملزومات رشد سودآوری و انباشت مجدد سرمایه چنین ایجاب میکند. نه میتوان به کینز باز گشت و نه دموکراسی را از محدوده قدرت يك درصدی هائی که "قوانین و مدیریت جوامع را بر اساس منافع خود تنظیم میکنند" فراتر برد. "راه حل" های سیاسی اقتصادی پیشنهادی از جانب نهادهای دورنگر بورژوازی بیشتر نشاندهنده عینی و جدی و غیر قابل انکار بودن بن بستیهای کاپیتالیسم است تا چشم اندازی واقع بینانه برای برون رفت از این بن بستها.

اما از نظر طبقه کارگر و از لحاظ منافع نود و نه درصد مردمی که سرمایه آنانرا با طبقه کارگر همراه و همسرنوشت کرده است، راه حل چیست؟

چشم انداز سوسیالیسم و حکومت شورائی

کمونیسم کارگری و انقلابی به مساله دنیای امروز با سوسیالیسم در برابر کاپیتالیسم، و با حکومت شورائی - دخالت مستقیم توده مردم در سیاست و اداره جامعه - در برابر دموکراسی پاسخ میدهد. این راه حلی از موضع و دیدگاه طبقه

ایالات متحده به سیستم حکومتی آن کشور اعتمادی ندارند و پیش بینی میکند که با قدرت گیری چپ افراطی - از جمله در یونان و اسپانیا - بحران سیاسی غرب وخیم تر خواهد شد. حتی موسسه ای نظیر ناسا در گزارشی در مورد محیط زیست هشدار میدهد "در صورت تداوم روند فعلی بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی و تشدید نابرابری در تقسیم ثروت میان مردم، جامعه مدرن و صنعتی و آن چه که تمدن امروزی تلقی می شود تنها در چند دهه با خطر فروپاشی روبرو خواهد شد."

بورژوازی خود به پیام آور "آخرالزمان" سرمایه بدل شده است. بحرانی که بورژوازی جهانی با آن روبروست، برخلاف دوره های قبل مثلا رکود دهه سی، صرفا يك بحران اقتصادی نیست بلکه يك بحران همه جانبه استراتژیک و سیاسی - اجتماعی است. الگوی اقتصادی فریدمنیسم و دکترین سیاسی اجتماعی متناظر با آن یعنی نئولیبرالیسم و نئوکنسوراتیسم به بن بست رسیده و بازگشت به کینز و دولت رفاه و سوسیال دموکراسی نیز ممکن نیست.

این شرایط بورژوازی جهانی را با يك نوع بحران حکومتی روبرو ساخته است که یونان نمونه مجسم و آشکار آن است. رویگردانی عمومی مردم از سیستم حکومتی و دولت يك درصدیها که در آمار موسسات نظر سنجی خود را نشان میدهد فعلا در یونان و اسپانیا (و به احتمال زیاد در قدم بعدی در پرتغال و ایرلند و ایتالیا) به يك مساله حاد سیاسی تبدیل شده است و نگرانی کاملا بجای استراتژیستهای بورژوازی اینست که این بحران به کل اروپا و غرب

نمیشود. خود نهادها و مراجع استراتژیک و اتاقهای فکر بورژوازی نظیر بانک جهانی و موسسه آکسفام و کنفرانس داووس و صندوق بین المللی پول و هفته نامه اکونومیست و غیره مدتهاست، از مقطع ریزش وال استریت در زمستان ۲۰۰۸ تا به امروز، از غیر قابل ادامه بودن وضع موجود و بحران دموکراسی و رویگردانی مردم از احزاب اصلی و سنتی حاکم و حتی بی اعتمادی عمومی به سیستم حکومتی در آمریکا و کشورهای اروپائی سخن میگویند و با عدد و رقم نشان میدهند که نه تنها هیچ چشم اندازی برای بهبود این شرایط نیست، بلکه وضعیت مدام بدتر و بدتر میشود.

سال گذشته موسسه آکسفام در گزارشی به کنفرانس داووس اعلام کرد "اقلیت صاحب قدرت اقتصادی در همکاری و هماهنگی با قدرت سیاسی در سطح جهان با ثقل و فریبکاری در شیوه مدیریت امور اقتصادی، دموکراسی را تضعیف کرده و شرایطی را به وجود آورده که امروزه ثروت ۸۵ نفر از ثروتمندترین افراد با دارایی ۵۰ درصد از جمعیت جهان برابر است." بنا بر این گزارش نظر سنجی که در برزیل و آفریقای جنوبی و اسپانیا و بریتانیا و آمریکا انجام شده نشان میدهد اکثر مردم معتقدند "قوانین و نحوه مدیریت جامعه براساس منافع اقلیت صاحب قدرت اقتصادی تنظیم می شوند." و مخالفت مردم با انحصار قدرت در دست اقلیت صاحب امتیاز و صاحب ثروت رو به افزایش است. هفته نامه اکونومیست در ماه گذشته در مقاله ای تحت عنوان "بحران دموکراسی" اعلام میکند که ۸۰ درصد مردم

انتخاب يك دولت با برنامه ضد ریاضت کشی برای کارگران یونان يك نقطه عطف سیاسی است. نقطه ای در روند مبارزه ای که گرچه سابقه آن به شورشیهای شهری در سال ۲۰۰۸ بر میگردد ولی مشخصا از ماه مه سال ۲۰۱۰ در اعتراض به قطع کردن خدمات اجتماعی آغاز میشود. این مبارزه تنها پایان نرسیده است بلکه با انتخاب سیریزا وارد فاز تازه و تعیین کننده ای شده است. موضوع محوری این مبارزه - سیاست ریاضت کشی اقتصادی - موضوعی مستقیما مربوط به جنگ کار و سرمایه نه تنها در این کشور بلکه در سراسر جهان است. این جنگ نهایتا حول بود و نبود نظام اقتصادی سرمایه داری قطبی خواهد شد. اما ابتدا و تا زمانی که مساله قدرت سیاسی از نظر طبقاتی حل و فصل نشده است، مبارزه مضمون و خصلتی سیاسی خواهد داشت. سؤال اینست که در تحولات جاری نهایتا خط و چشم انداز و سیاست کدام طبقه در جامعه دست بالا پیدا میکند و بعنوان درک و انتظار و تلقی عمومی از ساختمان و شیوه حکومت و دولت تثبیت میشود؟

بحران حکومتی بورژوازی

بورژوازی الگو و آلترناتیو قابل عرضه ای ندارد. درماندگی دولت و احزاب سنتی و سابقه دار در یونان، و حمایت فعال اروپای واحد و کل دولتها و نهادهای بین المللی از آنها، که به شکست قاطعشان از حزبی که "چپ افراطی" و "عامل بی ثباتی" و غیره میخوانند منجر شد، خود بهترین گواه بی آلترناتیوی حکومتی بورژوازی است. اما بحران حکومتی بورژوازی تنها به یونان محدود

یونان و بی افقی جهانی کاپیتالیسم

و جنبش اشغال در غرب، خود را نشان میدهد. سرنگون شدن دیکتاتورهای کمپ دموکراسی غرب با شعار "آزادی برابری کرامت انسانی" با اعمال اراده ارگانهای توده ای در جنبش اشغال و با خواست و آرمان نفی قدرت مافوق مردم تنیده میشود؛ جنبش اشغال اعلام میکند پارلمان و ارتش و وال استریت و بانکها در دست یک درصدهای حاکم است و الگوی اشغال التحریر را به اشغال خیابانها و میادین در شهرهای اروپا و آمریکای شمالی و نمونه هائی از "دموکراسی مستقیم" مردم بسط میدهد. انحصار قدرت و ثروت در دست یک در صدها که اکونومیست و آکسفام و داووس و بانک جهانی و غیره در موردش هشدار میدهند در تجربه عملی توده مردم و در خیابانها به چالش کشیده میشود. بهار عرب نمیتواند از سرنگون کردن دیکتاتورها فرا تر برود و جنبش اشغال نیز اوجی میگیرد و فرو میخوابد اما این تنها آغاز راه است و نه پایان راه. این اعتراضات و انقلابات که در تاریخ غرب و خاورمیانه بی سابقه است، تنها پیش لرزه هائی در نظم جهانی بورژوازی است. نظمی که به اعتراف خود مراجع بین المللی بورژوازی دنیا را به طرف انفجار میربرد. جارو کردن چند دیکتاتور سر سپرده کمپ دموکراسی غربی در شرق و هویت و تعین بخشدن به اردوی نود و نه درصدها و اعلام جنگ علیه یک درصدهای حاکم بر دنیا از اولین دستاوردهای این پیش لرزه سیاسی است.

یونان در چهار راه تاریخ

تحولات یونان را باید در چارچوب این تقابل جهانی بین کمپ کار و سرمایه قرار داد و بررسی کرد. آنچه در یونان در جریان است از نظر شکل از بهار

عرب و جنبش اشغال متفاوت است ولی از نظر مضمون و محتوا هم جنس و در ادامه آن جنبشها است. در دل بحران اقتصادی و در کشوری که، بقول سپراس رهبر حزب چپگرای سیریزا و نخست وزیر جدید یونان، بعنوان "خوکچه هندی سیاست ریاضت کشی" انتخاب شده بود، توده مردم به اعتراض بر میخیزند و از سال ۲۰۱۰، مقارن با بیدان آمدن جنبش اشغال و شکلگیری انقلابات بهار عربی، اعتصابات و اعتراضات و مبارزات وسیعی در مقابله با ریاضت کشی اقتصادی آغاز میشود. مردم در تجربه می بینند که نسخه ای که یک در صدهای حاکم، با دولتها و بانکها و مراکز تصمیمگیری داخلی و خارجیشان، برای برون رفت از بحران پیچیده اند نه تنها تخفیفی در مساله نمیدهد بلکه روز بروز وضعیت زندگی را سخت تر و غیر قابل تحمل تر میکند. و به همین علت مبارزه مردم هر روز وسیع تر و فراگیر تر میشود و بالاخره به انتخاب یک حزب چپگرا که سخنگو و نماینده جنبش ضد ریاضت کشی است می انجامد. اما این پیشروی گرچه همانطور که در ابتدا اشاره شد نقطه عطفی در سیر مبارزات اخیر مردم یونان است، هنوز حتی به معنی پیروزی سیاسی این مبارزات نیست.

ما همیشه تاکید کرده ایم که فقدان یک حزب سیاسی که در انقلابات منطقه و در جنبش اشغال نماینده و سخنگو و رهبر مبارزات مردم باشد یک نقطه ضعف اساسی این جنبشها و انقلابات و علت اصلی بفرجام نرسیدن آنها بود. در مبارزات مردم یونان این نقطه ضعف وجود نداشت. سیریزا در واقع حزب و نماینده جنبش اعتراضی مردم یونان علیه ریاضت کشی

اقتصادی است و بهمین دلیل انتخاب سیریزا یک پیشروی مهم در این جنبش محسوب میشود. اما این پیشروی نه تشبیه شده است و نه حتی غیر قابل بازگشت است. برای تشبیه این پیروزی باید از جنبش ضد ریاضت کشی فراتر رفت. فراتر رفتن در چه جهت و با چه شعارها و اهدافی؟ چارچوب جهانی که بالاتر توضیح داده شد پاسخ این سؤال را نیز روشن میکند. مساله یونان نه یک مساله بومی و کشوری است و نه در وهله اول یک مساله اقتصادی. مساله یونان یک نمونه حاد و مشخص بحران حکومتی بورژوازی است و تنها میتوان با آلترناتیو کارگری قدرت سیاسی - اعمال اراده مستقیم مردم در سیاست و اداره امور خود - به این مساله پاسخ گفت.

جامعه یونان علیه ریاضت کشی اقتصادی پیا خاسته است اما باید بتواند به مساله قوانین و مناسبات و شیوه مدیریت جامعه که "براساس منافع اقلیت صاحب قدرت اقتصادی تنظیم می شوند" پاسخ گوید. بدون حل این مساله در نهایت ریاضت کشی اقتصادی نیز بی جواب خواهد ماند. در جنبش ضد ریاضت کشی مردم یونان از همان گام اول و با الهام از اعتراضات و انقلابات جهانی اشغال میادین و مراکز دولتی بوسیله مردم و فعال شدن سازمانهای توده ای نظیر "دموکراسی مستقیم فوراً (Direct Democracy Now!) یک شیوه غالب و خصلت مبارزات مردم بوده است. با قدرتگیری سیریزا این دخالتگری مستقیم مردم به امر تعیین کننده ای تبدیل میشود.

جایگاه سیاسی اقدامات اقتصادی

امروز در یونان مانند همه جوامع در حال گذار در تحولات و بحرانهای انقلابی، میتوان گفت سیاست زیر بنای اقتصاد است و نه بر عکس. هر اقدام اقتصادی به کشمکشهای سیاسی بین طبقات اصلی جامعه منجر خواهد شد و مسائلی نظیر

قوانین و مناسبات و شیوه های حکومتی و کل دستگاه و کارکرد ماشین حکومتی را به مرکز مبارزه خواهد راند. اگر مردم جهان در نظر پرسی های بی اعتمادی خود را به سیستم حکومتی موجود اعلام کرده اند مردم یونان علیه این سیستم وارد عمل شده اند و این موقعیت را دارند که الگویی از سیستم حکومتی قابل اعتماد بدست بدهند. کلید مساله دخالت و اعمال قدرت مستقیم مردم در اداره جامعه است.

تا همین جا بقدرت رسیدن سیریزا گرچه به شیوه انتخابات پارلمانی صورت گرفته ولی نقطه اتکا و قدرت آن اعمال قدرت مستقیم مردم در خیابانها بوده است. رهبران و فعالین حزب سیریزا با حمایت پیگیر از اعتصابات کارگری و اعتراضات خیابانی و با شرکت فعال در این اعتراضات توانسته اند بقدرت برسند. اما کسب قدرت بوسیله سیریزا نمیتواند و نباید به معنی ختم اعتراضات خیابانی و به خانه رفتن مردم باشد. همانطور که در "مقاله یونان به کدام سمت میرود" در شماره قبل انترناسیونال نیز توضیح دادم با هر قدم دولت سیریزا در جهت لغو سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی خواه ناخواه موضوع نظام تولیدی سرمایه داری (قدرت جاذبه بازار یونان برای جلب سرمایه های خارجی، سود آوری سرمایه ها، قدرت رقابت سرمایه های بکار افتاده در یونان با رشته های تولیدی مشابه در کشورهای دیگر، تامین و تخصیص بودجه برای اقدامات رفاهی، سیاست مالیاتی و غیره و غیره) مطرح خواهد شد و در محور کشمکش طبقاتی قرار خواهد گرفت. این یک روند عینی و غیر قابل اجتناب است که جامعه را از "نه به ریاضت کشی" به سمت "نه به کاپیتالیسم" سوق میدهد.

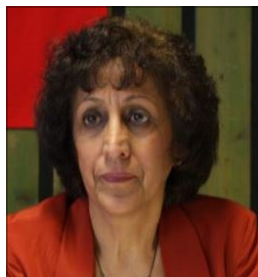
مساله ابتدا در شکل تناقض نظم سرمایه با ابتدائی ترین رفاهیات مردم خود را نشان میدهد و ازینرو مساله قدرت کنترل و انحصار یک درصدها در

قوانین و سیاستها و ساختار دولت و حکومت. یعنی مساله قدرت سیاسی به مفهوم جامع کلمه و نه صرفا هیات دولت - را برجسته میکند و در دستور جامعه قرار میدهد. یک تاثیر و دستاورد مهم اقدامات فوری اقتصادی ضد ریاضت کشی که هم اکنون دولت سیریزا در دستور گذاشته است بهبود معشیت مردم است اما حتی ادامه و وسعت بخشیدن به همین نوع اقدامات و تثبیت دستاورد آنها در گرو تثبیت قدرت سیاسی در دست نیروی است که بخواهد و قادر باشد تا فرجام نهائی این راه یعنی خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی به پیش برود. این نیرو تنها میتواند به قدرت متشکل توده مردم در ارگانهای اعمال اراده خود متکی باشد. و بهمین دلیل است که نقش توده مردم متشکل و فعال و دخالتگر نه صرفا بخاطر نفی سیاستهای ریاضت کشی، بلکه به منظور نفی دولت مافوق مردم، نفی قدرت سیاسی یک درصدهای سرمایه دار، اهمیتی تعیین کننده پیدا میکند.

امروز یونان در چهار راه حوادث جهان قرار گرفته است. یونان در شرایطی قرار گرفته است که میتواند از "خوکچه آزمایشگاهی ریاضت اقتصادی" به الگوی راه حل سوسیالیستی بحران حکومتی و اقتصادی سرمایه داری تبدیل بشود. در روند این حرکت بی شک سیریزا و دولت فعلی متحول خواهند شد. باید امیدوار بود و با تمام قوا تلاش کرد که نیروی متکی بر ارگانهای اعمال قدرت توده ای از طریق و از درون سیریزا شکل بگیرد و به نماینده و سخنگوی مردم این بار در مبارزه علیه سلطه سیاسی طبقه سرمایه دار تبدیل بشود. اما حتی اگر چنین هم نشود توده کارگران و مردم یونان نشان داده اند که از آسادگی و تمایل و توان پیشرویهای بیشتر در مبارزه سرنوشت سازی که در پیش است برخوردار هستند. این مبارزه به نیروی رهبری خود نیز شکل خواهد داد.*

انقلاب ۵۷ و نقش کارگران

شهلا دانشفر



نیروهای سرکوب شاه تعدادی کشته شدند. این شهر بعد از نیروکشی نظامی حکومت موقتاً آرام گرفت. سپس دهم فروردین در ۵۵ شهر مراسم چهلم کشته شدگان تبریز اعلام شد و این مراسم ها در شهرهایی چون قم و یزد به درگیری کشیده شد. بدین ترتیب فراخوان بعدی چهلم کشته شدگان یزد در ۱۹ اردیبهشت بود. در ۱۹ اردیبهشت در شهر قم ۲۵۰ نفری کشته و تعداد بسیاری زخمی شدند. بدین ترتیب خمینی و طلاب قم کوشیدند که ایام مذهبی و سوگواری را به روز شمار اعتراضات مردم تبدیل کنند. البته از اردیبهشت تا تیرماه بدنال یکسری وعده ها به بازاریان برای کاستن مالیات ها و برکناری نصیری رئیس منفور ساواک و عذرخواهی از شریعتمداری بخاطر حمله به منزلش تظاهرات ها تخفیف پیدا کرد.

اما شروع ماه رمضان فرصتی شد برای جریانات ارتجاعی مذهبی که فراخوان به تظاهرات بدهند. ازجمله در ۳۱ تیر و ۶ مرداد تظاهراتهایی در شهرهای تهران، تبریز، قم، اصفهان و شیراز به راه افتاد. و تظاهرات در شهر اصفهان به درگیری کشیده شد. دولت با اعلام حکومت نظامی در این شهر سعی کرد اوضاع را تحت کنترل در آورد. پس از آن دور دیگری از مراسم چهلم ها از سوی خمینی و طلبه های قم شروع شد. ۲۸ مرداد ۵۷ همزمان با سالگرد کودتای سال ۱۳۳۲، سینما رکس آبادان که در یک منطقه کارگرنشین قرار داشت به طرز مشکوکی در آتش سوخت و بیش از چهارصد مرد، زن و کودک در آن جان باختند. پشت این جنایت اوباش وابسته به جریانات اسلامی بودند. اما این جریانات وقتی ابعاد انسانی این فاجعه را به ضرر خود دیدند، سعی کردند خود را از زیر مسئولیت چنین جنایتی بیرون بکشند. فردای آنروز یعنی در ۲۹ مرداد ماه ۵۶ حدود ده هزار تن از بستگان قربانیان سینما رکس آبادان که در مراسم تشییع گرد

دانشجویان دانشگاه تهران دست به اعتصاب زدند. سپس دانشجویان در دانشگاه تهران به یادبود ۱۶ آذر (روز دانشجو) دست به اعتصاب زدند. با گسترش اعتراضات، دانشجویان دستگیر شده ۲۵ آبان آزاد شدند. آزادی آنها فضای اعتراض و اعتماد به نفس معترضین را بالا برد. تا این زمان فضای اعتراض اساساً چپ و علیه خفقان و دیکتاتوری شاه بود.

دی ماه ۵۶ با انتشار مقاله ای در روزنامه اطلاعات و طعنه به آیت الله ها و خمینی فضای اعتراض به قم کشیده شد و فصل دیگری از اعتراض علیه رژیم شاه باز شد. در عکس العمل به مقاله روزنامه اطلاعات حوزه ی علمیه و بازار تعطیل شد. کار در قم به درگیری کشید و در ۱۹ دیماه در این شهر تعدادی کشته و زخمی شدند. روز بعد از آن خمینی فراخوان به تظاهرات داد. شریعتمداری نیز خواستار اعتصاب به مناسبت چهلم کشته شدگان قم و تجمع در مساجد شد. این اتفاقات روند اوضاع را عوض کرد. برای جریانات ارتجاعی اسلامی مساجد به مکانی برای جمع کردن مردم و سمت و سوی مذهبی دادن به اعتراضات تبدیل شد.

۲۹ بهمن ۵۶ اعتراضات مردم به صحنه برگزاری چهلم کشته شدگان قم در تهران و شهرهای دیگر تبدیل شد. دارو دسته های مرتجع مذهبی در جاهایی مثل تبریز سینماها و مشروب خوری ها و دفاتر حزب رستاخیز و بانکها را به عنوان سمبلهای وابستگی به غرب مورد حمله قرار دادند. در آنجا برای اولین بار شعار مرگ بر شاه سر داده شد و وضعیت این شهر دو روزی ناآرام بود و در درگیری با

کتابهای جلد سفید مارکس، انگلس و تاریخ انقلاب روسیه و غیره بازار داغی پیدا کرده بود و جوانان تشنه و علاقه مند خواندن این کتابها بسرعت به این کتابها رو می آوردند. جلسات شعرخوانی که اغلب کانون نویسندگان فراخوان دهنده اش بود در انجمن فرهنگی ایران و آلمان و در دانشگاه آریامهر جوانان معترض بسیاری را دور خود گرد آورده و این شب ها به مکان داغ بحث و گفتگو بر سر اوضاع تبدیل شده بود. یک محور مهم مباحث در این جلسات آزادی بیان و لغو سانسور بود. من هم مثل جوانان معترض دیگر در این جلسات شرکت میکردم و در مباحثی که آنجا برپا میشد، خط و خطوط ها روشنتر میشد. همانجا تقابل خط چپ رادیکال و توده ایستی را میشد دید. همانموقع بازار فیلم های مربوط به انقلاب روسیه و فیلم هایی از این دست نیز داغ بود و صف های طولانی برای دیدن این فیلم ها بسته میشد. یک نمونه از این فیلم ها، فیلم ده روزی که دنیا را لرزاند، بود. ۲۵ آبان در دهمین شب جلسات شعر بود که پلیس شاه به جمعیت شرکت کننده حمله کرد. و اقدام به متفرق کردن بیش از ده هزار جوان و مردم معترضی که آنجا جمع شده بودند، نمود. همانشب این جمعیت که بیشتر دانشجویان و جوانان بودند سرازیر به خیابان ها شده و شعارهای ضد حکومتی سر داده شد. بطوریکه تظاهرات منجر به درگیری شد و یک دانشجو نیز جان سپرد و هفتاد نفری هم مجروح شدند و صد نفر نیز دستگیر گردیدند. ده روز بعد از این ماجراها تظاهرات های دانشجویی شدت یافت. و در اعتراض به کشتار روز ۲۵ آبان

نگاهی به این اتفاقات جایگاه و نقش کارگران در انقلاب ۵۷ را به روشنی بیان میکند:

۱- زمزمه های انقلاب شروع میشود

سال ۵۶ بعد از سالها خفقان بسیار سنگین در جامعه، شاهد این بودیم که زمزمه های اعتراضات علیه شاه به یک مرتبه بالا گرفت. تورم و رکود اقتصادی در سالهای آخر حکومت شاه و افزایش سریع قیمتها و سطح نازل دستمزدها و حقوق ها در کنار خفقان سیاه زمان شاه، زمینه های اعتراض در میان مردم را فراهم کرد. فروردین ۵۶ شاهد اعتراضاتی در میان کارگران بودیم. و همزمان اخباری از جنب و جوشهایی اعتراضی در زندان شنیده میشد. همچنین در اردیبهشت آن سال ۵۳ حقوقدان طی نامه ای سرگشاده به شاه، از دخالت او در کار دادگاهها و قوه قضائیه انتقاد کردند. و این اتفاقات در آن هنگام نشانگر فضایی ازجنب و جوش در پایین بود.

در تابستان سال ۵۶ با حمله تانک های شهرداری به خانه های مردم در خارج محدوده تهران از جمله خاک سفید و نارمک، اعتراضات بسیاری در این مناطق به پا شد که اخبارش همه جا انتشار یافت. همچنین در تیرماه این سال چهل تن از شخصیتهای ادبی و روشنفکران در نامه ای به هویدا، از سرکوب و سانسور فعالیتهای فرهنگی و ادبی توسط ساواک، انتقاد کردند و کانون نویسندگان ایران را که از سال ۴۳ سرکوب شده بود، احیا کردند.

این زمزمه های اعتراض در جریان بود، تا اینکه از اواخر آبان ۵۶ فضای اعتراضی علیه رژیم شاه نمود علنی تری پیدا کرد.

هر تحلیلی وقتی به گذشته باز میگردد اوضاع را از زاویه دیدگاه معین خود زیر ذره بین میگذارد و تبیین میکند. از جمله کتب بسیاری در مورد تاریخ انقلاب ۵۷ به نگارش درآمده و بخش اعظم آنها تاریخ این دوره را به نقش اسلام سیاسی به رهبری خمینی خلاصه کرده اند تا بگویند این انقلاب "اسلامی" بود، تا نقش کارگران و چپ را که بطور واقعی خواستهای انسانی و برحق مردم را نمایندگی میکردند، به حاشیه ببرند و خط بطلانی بر حقانیت این انقلاب بکشند. از همین روز و روز شمار از روزهای انقلاب، صرفاً شمار روزها و مناسبت های مذهبی ایست که خمینی و دار و دسته هایش رقم میزدند و تلاش کردند اوضاع را به سمت دیگری برند. برخی هم به دلایلی قابل توضیح با رجوع به جنایاتی که جمهوری اسلامی در طول سی و چند سال حاکمیتش بر مردم روا داشته، تلاش میکنند انقلاب مردم در سال ۵۷ را تخطئه کنند و برای دیکتاتوری پهلوی حرمتی بخرند.

اما آنچه در انقلاب ۵۷ گذشت، به روشنی نشان میدهد که مردم به جان آمده از خفقان سیاه شاهنشاهی چگونه آزادی را فریاد زدند و خواستشان آزادی و برابری و حرمت انسانی بود. همچنین کسی نمیتواند از تاریخ انقلاب ۵۷ سخن بگوید و شعار کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما را از این تاریخ پاک کند. و با نگاهی به این تاریخ میشود دید که اعتراضات کارگران نفت، در کنار اعتراضات دانشجویان و مبارزات بخش های مختلف جامعه چون معلمان، پرستاران و... و تظاهرات های خیابانی آنان چگونه بخش مهمی از تاریخ انقلاب ۵۷ را تشکیل میدهد.

از صفحه ۵

انقلاب ۵۷ و نقش کارگران

آمده بودند، ساواک را مسئول این حادثه دانستند و شعارهای تندى عليه حکومت سر دادند.

با حاد شدن اوضاع شاه تلاش کرد که با دادن امتیاراتی فضا را آرام کند. از جمله ۲۶۱ زندانی سیاسی آزاد شدند و وعده آزادی تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی داده شد. جعفر شریف امامی به عنوان دولت "آشتی ملی" نخست وزیر شد. فضای مطبوعات باز تر و نظام تک حزبی شاه شکسته شد و برخی احزاب دیگر مثل جبهه ملی شروع به فعالیت کردند. اما همه چیز حکایت از خارج شدن اوضاع از دست حکومت جنایتکار شاه بود. خمینی که در آن زمان در عراق بسر میبرد، طی بیانیه ای در شب عید فطر خواستار عدم سازش با شاه شد.

علیرغم اختلافاتی در میان مذهبیین، ۱۶ شهریور تظاهرات گسترده ای در تهران بیش از نیم میلیون نفر از مردم به خیابانها آمدند. شعار ها هدایت شده و در بیعت با خمینی بود. در برابر این شرایط در تهران و یازده شهر دیگر شاه حکومت نظامی اعلام کرد. اما صبح روز بعد، جمعه ۱۷ شهریور میدان ژاله تهران به صحنه تظاهرات بزرگی از مردم تبدیل شد. دانشجویان، کارگران و بخش معترض مردم نیز به آنجا آمده بودند. تظاهرات مردم در میدان ژاله به خون کشیده شد و کشته شدگان اغلب از جوانان و دانشجویان بودند. کشتار وحشیانه حکومت شاه در میدان ژاله، ۱۷ شهریور را به روز تعیین کننده ای در سرنوشت رژیم تبدیل کرد.

۲- به میدان آمدن کارگران نفت و کشاکش با جنبش اسلامی

پس از کشتار ۱۷ شهریور ۵۷ موج گسترده اعتصابات کارگری آغاز شد. و وارد صحنه شدن کارگران ورق را برگرداند. به

را وخیم تشخیص داده بودند به کارگران تا ۲۲ مهرماه فرصت دادند که به خواستههایشان رسیدگی شود. در این روز کارگران در بیرون اداره کالاهای تجمع کرده و اعتصاب آغاز شد و علیرغم دو روز مذاکره مسئولان امر با کارگران اعتصاب ادامه یافت. در ۲۴ مهر قوای حکومت نظامی متشکل از نیروی زمینی، دریایی، شهربانی و ساواک اعتصابیون را محاصره کردند. ۸ نفر از اعتصابیون به ستاد حکومت نظامی منتقل شدند. اما کارگران همه دست به اعتصاب زده و خواهان آزادی آن هشت نفر شدند و کارگران دستگیر شده پس از ۱۲ ساعت از

کرد. شاه همه این اقدامات را انجام میداد تا بلکه اوضاع آرام گیرد. اما اوضاع پر شتاب به جلو میرفت و اعتصابات کارگران نفت همچنان ادامه داشت و شعار کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما، در همه جا طنین انداخته بود.

در اواخر مهرماه اعتصابات پی در پی کارگران در مراکز کلیدی کارگری همچون نفت، مخابرات، توانیر، آب، شهرداری و امثال اینها حکومت را فلج کرده بود. کمیته های اعتصاب در راس اعتراضات کارگری نقش مهمی در هماهنگی و سراسری کردن مبارزات کارگری ایفا کرده و خود به نطفه های اولیه شکل گیری شوراهای پر قدرت کارگری

زندان آزاد شدند. در ۲۵ مهرماه کارگران جدا از خواسته های صنفی خواست عدم دخالت نیروی نظامی در امور پالایشگاهها و عذرخواهی کتبی رئیس گارد پالایشگاه عامل ورود قوای نظامی به پالایشگاه، شدند.

در اواخر مهر ماه دیبا از مقامات نفت برای ختم اعتصاب وارد محل اداره کالاهای شد. اما با سخنرانی یکی از کارگران، اعتراض در سالن شدت یافت و دیبا مجبور به فرار شد. هوشنگ انصاری رئیس نفت کارگران را به مذاکره دعوت کرد و مهلتی چند روزه خواست. در سوم آبان ۴۵۱ نفر دیگر از زندانیان سیاسی آزاد شدند و در هشتم آبان ماه نیز حکومت چند تن از آیت الله ها چون منتظری و طالقانی را آزاد

میداد. همانطور که اشاره کردم شریف امامی با چهره آشتی ملی و قول افزایش ۷۵۰ تومان دریافتی ها کوشید که بر فضای اعتراض در جامعه و در میان کارگران خاتمه دهد. از جمله حقوق کارگران نفت افزایش چشمگیری یافت. اما شتاب سیر تحولات جامعه سریعتر از آن بود که شاه از این طریق بتواند جلودارش شود. دیگر فرصتی برای حاکمیت پهلوی باقی نمانده بود.

اضافه شدن سطح حقوق ها، کارگران را بیشتر به قدرت خود امیدوار کرد. اعتراضات کارگران نفت ادامه یافت.

همزمان معلمان مدارس را به



اعتصاب کشانده و بخش مهمی از نیروی تظاهرات خیابانی معلمان و دانش آموزان و دانشجویان و در کل جوانان بودند و دانشگاه به پاتوق تجمعات اعتراضی مردم تبدیل شده بود. در ادامه همین اعتراضات روز ۱۳ آبان طبق معمول جمعیت بسیاری به دانشگاه آمده بودند. از جمله دانش آموزان با تعطیلی مدارس و بصورت راهپیمایی به همراه معلمانشان به آنجا آمده بودند. ما هم به همراه دانش آموزان خود از منطقه شانزده تهران در تهران نو به دانشگاه رفته بودیم. سربازان بسیاری در پیاده روها بودند. تحت تاثیر شعارهای مردم یکی از گروهانهای ارتش به طرف مردم آمد که مورد شلیک

در سال ۵۷ تبدیل شدند. ابتکارات جدید و غیرمنتظره ای از سوی کارگران به کار گرفته میشد و نشان میداد که کارگران از سطح آگاهی بالایی برخوردارند. در کنار اعتراضات کارگری همه مراکز بازار، دانشگاه ها، دبیرستانها، تاسیسات نفتی، بانکها، وزارت خانه ها، روزنامه ها، بیمارستانهای دولتی و کارخانه های بزرگ کشور در اعتصاب بودند.

فضای جامعه هر روز اعتراضی تر شده و جانشینی جمشید آموزگار بجای هویدا و بعد نیز روی کار آمدن دولت آشتی ملی شریف امامی سیر بهم ریختن شیرازه حکومت ۵۰ ساله شاهنشاهی در ایران را نشان

از صفحه ۶

انقلاب ۵۷ و نقش کارگران

افسر فرمانده خود قرار گرفت و در نتیجه درگیری شروع شد. همبستگی در میان مردم شادی بخش بود. مردم به هر طرف پخش می‌شدند و مردم درب منازل خود را باز گذاشته و تظاهرات کنندگان را مورد حمایت خود قرار می‌دادند. بدنبال این ماجرا شریف امامی ناگزیر به استعفا شد و دولت نظامی اظهار می‌کرد زمام را بدست گرفت.

روز ۱۳ آبان کارگران پتروشیمی آبادان به محل اداره مرکزی در خارج پالایشگاه آمدند

زیر فشار اعتراضات مردم در نیمه آبان ۵۷ حکومت شاه ۱۱۲۶ نفر از زندانیان سیاسی را آزاد کرد. در ۱۵ آبان ۵۷ شاه از تلویزیون اعلام کرد که صدای "پیام انقلاب" را شنیده است. اما دیگر اوضاع از دست حکومت خارج شده و اعتراضات گسترده تر و گسترده تر شدند. از یکسو اعتصابات کارگری و مبارزات مردم برای آزادی و برابری بود و از سوی دیگر ارتجاع اسلامی به رهبری خمینی و طلبه های قم تلاش داشتند که سوار

اعتراضات عمومی در سطح جامعه، خواستهها رنگ و بوی سیاسی بیشتری بخود گرفت و کارگران نه تنها خواهان خواستههای صنفی و اضافه شدن حقوق و دریافتی هایشان بودند، بلکه شعارهای زندانی سیاسی آزاد باید گردد، آزادی تشکل و اعتصاب، آزادی مطبوعات و لغو سانسور، لغو حکومت نظامی، انحلال ساواک، عدم فروش نفت به رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی و به اسرائیل به لیست خواستههای کارگران تبدیل شد.

در تاسیسات نفتی ری، جنوب و اهواز کمیته های اعتصاب در راس حرکات اعتراضی کارگران قرار داشتند. اعتراض سراسر تاسیسات نفتی را فرا گرفته بود و در نتیجه این



مبارزات مردم شوند. در همین وقت خمینی اعلام کرد که شاه باید استعفا دهد و محاکمه شود. وقتی خبرنگاران اروپایی از خمینی سؤال کردند که چه نوع حکومتی میخواهد جایگزین حکومت سلطنتی شود، او برای اولین بار "جمهوری اسلامی" را اعلام کرد.

اعتراضات کارگری با خواستههای صنفی شروع شد. از جمله خواست افزایش دستمزدها، خواست سود ویژه، مبارزه علیه دستمزدهای معوقه، مقابله علیه تعطیلی کارخانجات و علیه اخراجها و برای لغو ماده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی که دست کارفرمایان را در اخراج کارگران باز میگذاشت، برخی از رؤس خواستهها و مبارزات کارگران در اوائل سال ۵۷ بود. اما با گسترش آن و خصوصا با رشد

کتیرایی را برای کنترل اعتصاب کارگران به جنوب راهی کرد. قدرت گیری کارگران، نیروی نظامی و دولت شاه را وادار نمود که ملزومات ورود این هیات به جنوب را فراهم کنند. این هیات بیش از دو هفته از اهواز، آبادان و بعد شیراز دیدن کردند.

هیات اعزامی خمینی کارگران را به اعتصاب همگانی علیه شاه به رهبری خمینی فراخواندند و از کارگران خواسته شد که دیگر مطالبات را به بعد از رفتن شاه موکول کنند. حزب توده و اکثریت و طیف پروروس، به همراه طیف جبهه ملی و لیبرال همگی به حمایت از خط هیات اعزامی خمینی، جبهه ائتلافی ملی - اسلامی را تشکیل دادند.

هیات اعزامی خمینی با کمیته اعتصاب صنعت نفت نشست هایی داشت و سرانجام کمیته اعتصاب بطور مشروط پذیرفت که مصرف داخلی نفت را تامین کند. اما از صادرات نفت، تا رسیدن اعتصابات به اهداف خود ممانعت نماید. بدنبال آن کارگران به سر کارشان بازگشتند. سازش کمیته اعتصاب با هیات بازرگان موجب دست بالا پیدا کردن "خط امامی ها" یعنی طرفداران جنبش اسلامی و خمینی در مبارزات کارگران نفت گردید. از این زمان اعتصابات تحت کنترل جریان اسلامی قرار گرفت. انجمن های اسلامی در صنعت نفت فعال شدند و تلاش کردند که جای حسن نرینه وزیر نفت را به خط امامی ها بدهند. به تدریج ابتکار عمل از دست کارگران پشتتاز و کمونیست خارج گردید و به دست اپوزیسیون اسلامی افتاد.

اما خطر قدرت یابی بیشتر کارگران و در راس آن کمونیسم برای دول و غرب و کل بورژوازی و اپوزیسیون راست اسلامی جدی بود. از همین رو در ۱۴ دی ماه کنفرانس گوادلوپ با گردهمایی سه روزه سران ۴ کشور بزرگ صنعتی جهان فرانسه، آمریکا، انگلیس و آلمان برگزار شد. این کنفرانس توطئه غرب و آمریکا در برابر انقلاب مردم و قدرتیگری چپ و کارگران در راس آن بود.

این کنفرانس تصمیم بر پایان دادن به کار شاه و هموار کردن راه برای به قدرت رسیدن خمینی گرفت. زد و بند ها از بالا جهت اوضاع سیاسی را عوض کرد.

۱۵ دی ماه از هاری سقوط کرد و بختیار مامور تشکیل کابینه جدید دولت شد. بختیار از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی بود و شروطی چون خروج شاه و تعهد او به اینکه دیگر سطنت نکند بتواند وزرا را خودش انتخاب کند، ساواک منحل شود، زندانیان سیاسی آزاد شوند و شرایط آزادی مطبوعات فراهم شود، بنیاد پهلوی به دولت منتقل گردد و کمیسیون شاهنشاهی در تمام امور دخالت میکند حذف شود، قبول کرد که ریاست يك دولت غیر نظامی را بر عهده بگیرد.

با سقوط حکومت نظامی، جامعه سراسر شادی شد و در ۱۶ دیماه روزنامه ها بعد از ۶۲ روز اعتصاب با رسیدن به خواستههایشان کار خود را دوباره آغاز کردند.

روز ۲۲ دی نیز شاه رفت و مردم با بوق زدن و شادی به خیابان ریختند و رفتن شاه را جشن گرفتند.

فردای آنروز بود که خمینی دستور تشکیل شورای انقلاب را داد. دیگر روشن بود که انقلاب مردم زیر سیطره نیروهای وابسته به خمینی افتاده بود و غرب و آمریکا نیز پشتیبانش بودند. مدیای بورژوازی از جمله بی بی سی بلند گوی تبلیغاتی این ماجرا بود. و در نتیجه ائتلافی نامیمون از جریانات ملی اسلامی برهبری خمینی به قدرت رسید.

در هر حال تا آنجا که به نقش کارگران در نقش ۵۷ برمیگردد، يك مشخصه مهم سال ۵۷ و انقلاب مردم در این سال به میدان آمدن طبقه کارگر و بویژه کارگران نفت و نقش آن در سرنگونی شاه و درانقلاب است.

انقلابیون مقاومت میکنند

نکته اینجاست که جمهوری اسلامی روی کار آمد، اما هنوز با مساله قدرت در جامعه تعیین

انقلاب ۵۷ و نقش کارگران



تکلیف نشده بود. جمهوری اسلامی تا سال ۶۰ در واقع ائتلافی موقت و سیال است. هر از چندگاه بخشی از شرکا طرد میشوند. و حکومت تلاش میکند ناخالصیها در صفوف خود را دور بریزد. از سوی دیگر طبقه کارگر و توده های معترض مردم در سطح جامعه هنوز در صحنه هستند و سرکوب نشده اند. از جمله هنوز نیروهای سیاسی اپوزیسیون فعالیت دارند و روزنامه های چپ و کمونیستی انتشار میابند. یک نشانه بارز عدم استقرار نهایی جمهوری اسلامی اینست که برای مثال هنوز حجاب اجباری نشده است و یا هنوز نتوانسته اند آنرا در همه جا بر زنان تحمیل کنند. کارگران نیز به قدرت شوراهایشان در یکی دو سال اول انقلاب مبارزات جانانه ای برای حفظ دستاوردهای انقلاب و تحمیل خواسته هایشان جنگیدند. سرانجام نیز حکومت اسلامی با کشتاری خونین توانست آنرا به شکست بکشاند.

بود. برگزاری باشکوه اول مه در سال ۵۸ یکی از اتفاقات شورانگیز این دوره بود. هزاران کارگر با پلاکاردهایی با نام کارخانجات خود راهی خیابانها شده بودند و همبستگی جهانی خود را جشن گرفتند. آمارها از جمعیت ۵۰۰ هزار نفره تظاهرات در این روز سخن میگوید. اوپاش حزب الله تلاش زیادی کردند که صف عظیم این راهپیمایی را بشکنند. اما کارگران در دو سه رشته دسته هایشان را به هم گره زده بودند و میکوشیدند تا صف راهپیمایان را از حمله اوپاش حزب الله در امان نگاهدارند. مردمی که در پیاده روها بودند با پاشیدن نقل و گل به طرف راهپیمایان همبستگی خود را اعلام میکردند. طول صف راهپیمایان بیش از دو کیلومتر و عرض آن تمام عرض خیابان را می پوشاند. شعارهای کارگران از جمله شعارهای "کارگر میسازد رنج میبرد، کارفرما می خوابد گنج میبرد"، "قانون کار فعالی باید لغو شود، قانون کار واقعی کارگران باید تدوین شود"، "مبارزات کارگران بیکار از مبارزات کارگران شاغل جدا نیست"، "دو روز تعطیلی و ۴۰ ساعت کار در هفته"، "مزد برابر در ازای کار برابر برای زنان و مردان"، از جمله شعارها و مطالبات کارگران در این تظاهرات بود. صدای شعار کارگران طنین قدرتمندی در فضای شهر تهران داشت. مراسم باشکوه اول ماه در سال ۵۸ بیش

کارگران و قدرت جنبش شورایی

یک فصل با شکوه از تاریخ انقلاب ۵۷ بر پا شدن یک جنبش شورایی قدرتمند بود که اساسا چپ بود و کارگران کمونیست در رأس آن بودند. بطوریکه در ۶ ماهه پس از قیام بیش از ۱۵۰ شورا تشکیل شد. از سوی دیگر جنبش اعتراضی وسیع علیه بیکاری، جنبش ۴۰ ساعت کار، نیز از جمله نقطه قوت های مبارزات کارگری در این دوره

از پیش نمایانگر نقش گرایش چپ و کمونیسم در راس جنبش کارگری در ایران بود که این روز را بعنوان روزی مهم در تاریخ جنبش کارگری در این دو دهه ثبت کرد. در مجموع این دوره از مبارزات کارگری به لحاظ سازماندهی مبارزه و تشکل یابی و به لحاظ سطح خواسته های کارگران تجربیات با ارزشی برای جنبش کارگری در ایران بجا گذاشت.

در واقع کمیته های اعتصاب نطفه های اولیه شوراهای کارگری در کارخانجات را تشکیل دادند و با شروع انقلاب در اکثر کارخانه های ایران شوراهای کارگری ایجاد شدند و در راس اعتراضات کارگران قرار گرفتند. در ادامه رشد و گسترش شوراهای کارخانجات ما شاهد شکل گیری شوراهای سراسری کارگران در تهران و در شهرهای بزرگ بودیم و شوراهای ابعادی فراکارخانه ای پیدا کردند. از جمله تشکلهای سراسری و فرفابریکی کارگران در این دوره "شورای مرکزی پالایشگاه ها و صنعت نفت"، "کانون شوراهای شرق تهران"، "شورای متحد غرب تهران"، "شورای متحد گیلان"، "اتحادیه سراسری شوراهای انقلابی گسترش و نوسازی صنایع ایران" و تشکلی "خانه کارگر" در شهرهای تهران، قزوین، تبریز و اصفهان را میتوان نام برد. بدین ترتیب شوراها هر روز قدرت بیشتری یافتند. و در بعضی از کارخانجات شوراهای کارگری تا رفتن برای گرفتن کنترل تولید نیز پیش رفتند و برای کوتاه مدت توانستند کارخانجات را در دست بگیرند.

تصفیه عناصر ساواکی، کنترل تولید، افشاء و علنی شدن دیپلماسی سری، عدم فروش نفت به دولت آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی از جمله خواسته هایی بودند که شوراهای کارگری در این دوره به پیش کشیدند و محور اصلی خواسته ها و اعتراضات آنها را تشکیل میداد. کارگران نفت در این دوره با خواست شرکت کارگران در شورای انقلاب عملا خواهان

شرکت در قدرت شدند. شوراها هر روز قدرت بیشتری یافتند. در بعضی کارخانجات در همین دوره عملا شوراهای توانستند با اشغال کارخانه برای کوتاه مدت کارخانجات را در دست بگیرند. آنها کنترل تولید و توزیع را بدست گرفته و از خروج کالا جلوگیری میکردند. خودشان به کارگران دستمزد داده و اقدام به اخراج و عزل مدیران میکردند. حفاظت را منحل کرده و آتشین نامه های انضباطی در کارخانه را ملغی میکردند. راسا به محاکمه و اخراج عوامل ساواکی و سندیکای زرد میپرداختند و غیره. از نمونه های آن شورای کارخانه جنرال موتور و بنز خاور بود.

با نگاهی به مبارزات کارگران از سال ۵۷ تا ۵۹ میتوان دید که طبقه کارگر در این دوره بعنوان یک طبقه به میدان آمده است. به عبارت روشنتر با به میدان آمدن آن تکلیف قدرت یکسر شد و رژیم شاه سرنگون شد. در حالیکه تمام جامعه شعار میداد کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما، شوراهای پرقدرت کارگری در ابعاد سراسری شکل گرفتند. قدرت شوراهای تا آنجا بالا گرفت که کارگران نفت خواهان شرکت در شورای انقلاب شدند. اما در نبود یک افق روشن کمونیستی و به علت مسلح نبودن طبقه کارگر به حزب سیاسی خود، حزب کمونیست، طبقه کارگر نتوانست در صحنه سیاسی جامعه باقی بماند و روز به روز به گام عقب رانده شد و با سرکوب انقلاب در خرداد ۶۰ شوراهای کارگری نیز مورد یورش قرار گرفتند و اساسا از این دوره تا سالها بعد طبقه کارگر در یک موقعیت تدافعی قرار گرفت.

نگاهی به این تاریخ برای طبقه کارگر و کمونیستها درسهای آموزنده ای دارد. درسها و تبیینش را منصور حکومت در نوشته زیبایش "تاریخ شکست نخوردگان" به زیبایی بیان میکند و توضیح میدهد که چگونه ضد انقلاب اسلامی توانست انقلاب ۵۷ را با کشتاری خونین به

شکست بکشاند و مینویسد: "ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عباي مذهب به جودن ناخنایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی يك تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران شخصیت های جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند."*

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

چارچوب شکسته "جمهوریت اسلامی"!

"اولین خواست مردم جمهوریت بود ... برای جمهوریت بهترین راه اراده مردم، حاکمیت مردم در چارچوب مقررات اسلامی است..." روحانی در مراسم دولتی ۲۲ بهمن
روحانی حدود ۳۵ سال از تاریخ عقب است. خمینی و دار و دسته اش با حمایت دولتهای غربی که از قدرت گیری چپ در انقلاب ۵۷ نگران بودند، با پرچم اسلام و اسلامیت و با تیغ کشیدن بروی توده مردم و نیروهای انقلاب کمونیست که در کارخانه و دانشگاه و کردستان و ترکمن صحرا خواهان تحقق خواستها و آرمانهای انسانیشان بودند، انقلاب را به شکست کشاندند. این ضد انقلاب اسلامی بود و نه انقلاب ۵۷. انقلاب برای آزادی و برابری و رفاه شکل گرفت. جمهوری اسلامی نام و پرچم شکست انقلاب است و نه پیروزی آن.

سهیل و رائف باید فوراً آزاد شوند!

به گزارش کمیته بین المللی علیه اعدام انصاف حیدر همسر رائف بدوی در پایتخت کانادا به مجلس این کشور دعوت شده است تا در رابطه با وضعیت همسرش رائف در عربستان و همچنین در رابطه با وضعیت سهیل عربی در ایران به عنوان دو نفر که هم سرنوشت هستند سخنرانی کند. رائف و سهیل دو وبلاگ نویس از عربستان و ایران هستند که به "جرم" نقد مذهب در زندان به سر می‌برند. رائف در عربستان به زندان و شلاق و سهیل در ایران به اعدام محکوم شده‌اند. محکومیت این دونفر یک بار دیگر به همه جهانیان نشان میدهد که حکومت‌های اسلامی

چه از نوع متعارف و مورد پسند غرب و چه از جنس غرب ستیزش جز سرکوب و شلاق و اعدام ارمغان دیگری برای آزادگان و آزاد اندیشان ندارد. جنبش من چارلی هستم حمایت میلیونی مردم اروپا و دنیا را از نقد و هجو مقدسات پوسیده مذهبی به نمایش گذاشت. میتوان و باید برای نجات سهیل ها و رائف ها از تروریسم دولتی و نهادینه شده در کشورهای اسلامزده ای نظیر ایران و عربستان سعودی به نیروی عظیم این جنبش جهانی متکی شد... *



دزدیهای قانونی و غیر قانونی یک درصدیها!

میلیارد میلیارد از مالیاتی که میتوانست صرف رفاه عمومی مردم بشود میدزدند و در حسابهای آشکار و پنهانشان انباشت میکنند.

رقم نجومی ۲۱ تریلیون دلار تازه مبلغی است که سرمایه داران دنیا از طرق غیر قانونی به جیب زده اند. (البته به این مبلغ باید دزدیهای غیر مالیاتی حکومت‌های فاسدی نظیر جمهوری اسلامی و چپاول سیستماتیک و هنگفت و بی

حساب و کتاب آیت الله های میلیارد ایران که تنها بخش کوچکی از آن در حسابهای سپرده بانک اچ اس بی سی افشا شده است را نیز افزود). اما مساله از دزدیهای غیر قانونی بسیار فراتر میرود. غارت و چپاول قانونی یک درصدیها از طریق سود و استثمار کارگران، که به گزارش همین موسسه آکسفام باعث شده است تا ثروت چند ده نفر از همین مولتی میلیاردرهای فراری از مالیات با دارائی نیمی از جمعیت کره ارض برابر باشد، نه خبر مهمی تلقی میشود و نه مورد افشا گری و حسابرسی کسی قرار میگیرد. نه تنها بانکهای سوئیس بلکه همه دولتهای سرمایه داری و همه بانکها در همه کشورهای دنیا منطقه امن و بهشت یک درصدیهای جهان محسوب میشوند. راه خلع ید این چپاولگران حسابرسی از بانکها و افشا و خنثی کردن دزدیهای غیر قانونی نیست، بلکه خلع ید سیاسی و اقتصادی از یک در صدیهای حاکم در همه کشورهاست. *

هفته گذشته فاش شد که شعبه ژنو بانک اچ اس بی سی بزرگترین بانک بریتانیا به مشتریان کمک میکرده است که از پرداخت مالیات در کشورهای متبوعه خود فرار کنند. مجموعاً مبلغی بالغ بر ۱۲۰ میلیارد دلار در سی هزار حساب سپرده ۲۰۰ کشور انباشت شده است. در این میان ۱۱۳۰ حساب متعلق به مشتریان ایرانی است با مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون دلار سپرده.

این رقم نجومی گوشه کوچکی از چپاول و غارت ثروت مردم بوسیله یک درصدیهای حاکم بر دنیا است. سال گذشته موسسه آکسفام در گزارش مستدلی اعلام کرد "در سطح جهان شرکت های بزرگ و افراد ثروتمند با استفاده از شبکه بزرگی از بهشت های مالیاتی ثروت خود را پنهان کرده و از پرداخت مالیات می گریزند. تازه ترین ارزیابی ها نشان می دهند که احتمالاً رقمی نزدیک به ۲۱ تریلیون دلار در حسابهای پنهانی و غیرقابل دسترس در این بهشت های مالیاتی انباشت شده است." ۲۱ هزار میلیارد دلار! باور کردنی نیست! کل مبلغ وام پرداخت شده به یک درصدیهای یونان که میخواهند با تحمیل ریاضت کشی اقتصادی از نود و نه درصدیهای آن کشور باز پس بگیرند، حدود یک صدم این مبلغ فاش شده از دزدیهای مالیاتی این عالیجنابان است. برای حل بحران اقتصادی که گریبانشان را گرفته است، از خدمات اجتماعی و رفاه عمومی میزنند، حداقل معیشت و رفاه را از توده مردم دریغ میکنند، و در همان حال



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
WPI/CP Workers Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

مهمین علیپور قهرمان روز در کشور سوئد شد! من نماینده یک جنبش قوی مدافع حقوق زنان از خاورمیانه هستم!

اند. نهایت تشکر را دارم و امیدوارم این مسئله باعث حمایت‌های بیشتر از این جنبش بشود. این جنبش نیاز به هر نوع کمک و همیاری بین المللی دارد. نهاد زن آزاد انتخاب مهمین علیپور بعنوان قهرمان روز را به مهمین و همه همسنگران او تبریک میگوید. مهمین علیپور نماینده یک جنبش قوی مدافع حقوق و حرمت زنان در ایران و در خاورمیانه است. و همانگونه که مهمین در سخنرانی خود گفت این جنبش شایسته بیشترین حمایت ها است.

نهاد زن آزاد
۱۰ فوریه ۲۰۱۵



گرفتم که صدای این جنبش و زنانی باشم که صدایشان شنیده نمیشود... امروزه وضعیت فرق کرده است. تروریسم و راسیسم دیگر یک مسئله ضد انسانی محلی نیست. یک مشکل جهانی است و بهمین خاطر هم راه حل جهانی میطلبد. همینطور هم برای جنبش رهایی زنان صدق میکند. در ایران، افغانستان، عراق، سوریه، عربستان سعودی، نیجریه و بسیاری دیگر از کشورها که اسلام سیاسی و فرهنگ قوی ضد زن مردسالار در آنجا هست زنان روزانه و حتی هر دقیقه در مصافی رویارو با این قدرتها هستند. اسلام سیاسی با فرهنگ قوی ضد زنش در جاهائی مثل ایران یک دولت است و در جائی دیگر فرهنگی ضد زن که از طرف دولتها حمایت میشود.

و اما زنان یک جنبش قوی، مدرن، ضد مذهبی، شجاع برابری طلب را در تقابل با جنبش اسلامی و فرهنگ زن ستیز اسلامی شکل داده اند که ارزش حمایت‌های گسترده جهانی را دارد. من افرادی را که من را کانید و انتخاب کرده اند، بسیار تحسین میکنم و از آنها تشکر میکنم. آنها من را دیدند ولی در واقع قسمتی از جنبش ما را دیده



کشورهائی که فارسی میدانند داشته باشد. کاری که وی در ایران نمیتواند بکند، هم اکنون از یک زیرزمین مخفی در سوئد انجام میدهد.

مهمین علیپور در میان هلهله و تشویق حاضرین در این جمع چنین گفت: من امروز در اینجا کنار شما هستم و این بودن من بخاطر یک مسئله شخصی نیست. اگر من اینجا هستم بخاطر کارهای من و تعلق من به یک جنبش قوی در خاورمیانه است. زمانی که من در دهه ۹۰ بعنوان یک پناهنده سیاسی به این کشور آمدم تصمیم

آزادیخواهانه زنان و جوانان ایران را به دنیا معرفی میکند. مهمین و چهار نفر دیگر کانیدهای قهرمان روز همپی؛ بودند که در برنامه روز دوشنبه ۹ ماه فوریه در شهر استکهلم مهمین علیپور برنده شد. این انتخاب و حتی کانید شدن علیپور توسط خوانندگان یک مجله بزرگ بنام آملیا صورت میگیرد که البته بعد همگان میتوانند در رای گیری شرکت کنند و به کانید مورد نظر خود رای دهند.

این مراسم از جانب بسیاری اسپانسر میشد که سازمان دفاع از حقوق همجنسگرایان و اولین و بزرگترین داروخانه های سوئد از مهمترین آنها بود.

در دلیل این کانیداتوری و انتخاب مهمین علیپور د رمراسم باشکوه روز دوشنبه در استکهلم گفته شد:

"بخاطر اینکه وی داوطلبانه یک برنامه فمینیستی در دفاع از حقوق زنان را رو به کشورهای فارسی زبان تولید میکند، این برنامه در دنیای دیجیتال و یوتیوب هم پخش میشود و میتواند خوانندگان و شنوندگانی در افغانستان و سوریه و بقیه

مهمین علیپور برنامه ساز تلویزیون علیه تبعیض و فعال مدافع حقوق زن برنده جایزه قهرمان روز در کشور سوئد قهرمان روز فردی است که از سوی خوانندگان یک مجله بزرگ در سوئد به اسم "آملیا" کانید میشود و از طریق رای دادن مردم انتخاب میشود. مهمین علیپور یک فعال مدافع حقوق زن و از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و فعال نهاد "زن آزاد" بدلیل مطرح شدن فعالیت مداوم اش در تهیه برنامه تلویزیونی علیه تبعیض، مورد توجه افکار عمومی در سوئد قرار گرفت.

او که از یک زیرزمین در استکهلم برنامه تهیه میکند و بطور مرتب هر هفته نیم ساعت در مورد مشکلات زنان بویژه در کشورهای اسلام زده و ایران به زبان فارسی حرف زده و با فعالین مدافع حقوق زن مصاحبه میکند، در رسانه های سوئد اخیرا مطرح شد و توجه بسیاری را بخود جلب کرد. یک زن مدرن آزاده و با اعتماد بنفس که در یک برنامه تلویزیونی از مدرنیته و حقوق انسانی زنان حرف زده و جنبش برابری طلبانه و



ژورنال روزانه را بخوانید!
ژورنال همه روزه بجز جمعه ها
منتشر می شود

سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com
ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

اطلاعیه شماره ۱۶: "کمپین بهنام را آزاد کنید"

از دوم بهمن تا کنون از بهنام ابراهیم زاده خبری نیست



ساختمانی عراق، شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا، سازمان عفو بین الملل شعبه سوئد، جمعی از زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر، اتحادیه کارگران پست کانادا و...

کمپین "بهنام را آزاد کنید" پتی شنی در حمایت از او بر روی سایت ها گذاشته است. این پتی شنی را در لینک زیر میتوانید امضا کنید و به دوستانتان نیز خبر دهید که آنرا امضا کنند.
<http://chn.ge/1xr3BZD>

زمانی کمپین "بهنام را آزاد کنید" پتی شنی در حمایت از او بر روی سایت ها گذاشته است. این پتی شنی را در لینک زیر میتوانید امضا کنید و به دوستانتان نیز خبر دهید که آنرا امضا کنند.

<http://chn.ge/1xr3BZD>

حمایت های تا کنونی از بهنام ابراهیم زاده: - اتحادیه سراسری کارگران سوئد، ال او، اتحادیه سراسری کارگران تونس، جی یو تی، سازمان سراسری کارگران

سیاسی
www.iranpoliticalprisoners.com
shahla.mahbobi@gmail.com, 0044 0 757235 6661

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
www.free-them-now.com
shahla.daneshfar@yahoo.com, 0044 0 777989 8968

کودکان مقدمند
www.childrenfirstnow.com
m a f s a n e h v a h - dat13@gmail.com, 0046 -702468454

حمایت کننده نهاد مادران علیه اعدام، کمیته حمایت از شاهرخ

همانطور که قبلا گزارش کردیم بهنام ابراهیم زاده از رهبران محبوب کارگری از دوم بهمن به بند ۲۰۹ اوین انتقال یافته و به کلی ارتباط او با خانواده قطع شده است. در این فاصله خانواده او و هیچگونه ملاقات و یا تماس تلفنی ای با بهنام نداشته اند و از او خبری نیست. این بی خبری موجب نگرانی خانواده اش و همه ما و دوستانش شده است. این درحالیست که وضعیت جسمی او خوب نیست و زیر شکنجه های درون زندان و اعتصاب غذای طولانی ای که در اعتراض به این فشار ها داشته است، آسیب جسمی بسیاری دیده است. بعلاوه اینکه در این شرایط فرزند او نیما که به دلیل بیماری سرطان تحت درمان است، زیر فشار روحی سنگینی قرار دارد و این وضعیت خانواده بهنام را در شرایط سخت و دشواری قرار داده است. به این ترتیب خانواده بهنام همراه با او زیر اذیت و آزار رژیم قرار دارند.

کمپین برای آزادی بهنام ابراهیم زاده ادامه دارد. با توجه به وضعیت نگران کننده بهنام ابراهیم زاده از همگان می خواهیم که به هر شکلی که میتوانند حمایت خود را از او و خواسته های اعلام کنند و به کارزار "بهنام را آزاد کنید" بپیوندند. صدای بهنام ابراهیم زاده در سطح جهان باشیم.

۱۲ فوریه ۲۰۱۵

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان

این وضعیت نگران کننده است

ریبوار عبداللهی از فعالین کارگری سندج به ۱ سال زندان محکوم شد



ریبوار عبداللهی قبلا در تاریخ ۱۹ آذر ۹۳ بازداشت و مدت ۲۰ روز را در بازداشتگاه اداره اطلاعات سندج سپری کرد. وی با قرار وثیقه ۷۰ میلیون تومانی آزاد شد.

حق تشکّل حق مسلم کارگران است. حکم صادره برای ریبوار عبداللهی باید فوراً لغو شود. احضار و تهدید فعالین و رهبران کارگران باید فوراً متوقف شود. همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

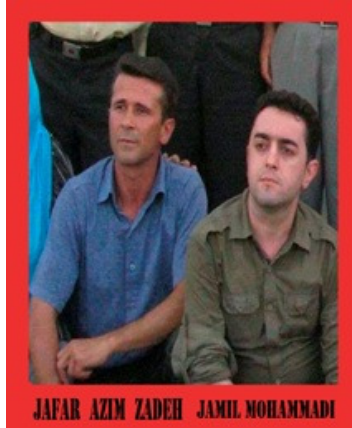
کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۰ بهمن ۱۳۹۳، ۹ فوریه ۲۰۱۵
Shahla.Daneshfar2@gmail.com
<http://free-them-now.com>

اطلاعیه شماره ۲۱۳

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکّل های کارگری جلسه دادگاهی ریبوار عبداللهی، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکّل های کارگری، در روز چهارشنبه ۱۵ بهمن در شعبه اول دادگاه انقلاب سندج برگزار گردید.

در این جلسه که بیش از چند دقیقه طول نکشید قاضی پرونده، ریبوار عبداللهی را به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکّل های کارگری و فعالیت تبلیغی علیه نظام و به نفع یکی از احزاب اپوزیسیون، به یک سال زندان محکوم کرده و حکم صادره را به وی ابلاغ نمود.

محاکمه جمیل محمدی و جعفر عظیم زاده دو تن از رهبران محبوب کارگری جمیل محمدی ۱۹ بهمن محاکمه شد، جعفر عظیم زاده دهم اسفند محاکمه خواهد شد



دادگاهی کردن فعالین و رهبران محبوب کارگری را با اعتراض متحد سراسری خود پاسخ دهیم. جمیل محمدی و جعفر عظیم زاده از رهبران ۴۰ هزار کارگر با خواست افزایش دستمزدها هستند. و این کارگران بطور واقعی صدای اعتراض کل کارگران، معلمان، پرستاران و بخش های حقوق بگیر جامعه علیه دستمزدهای چندین بار زیر خط فقر هستند. دفاع از این کارگران دفاع از خواسته های برحق ما کارگران و دفاع از تشکلهایمان است. به این احضار ها و محاکمات فرمایشی ضدکارگری اعتراض کنیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۰ بهمن ۱۳۹۳، ۹ فوریه ۲۰۱۵
Shahla.Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

کارگران نیمه شب دهم اردیبهشت ماه سالجاری با یورش مامورین امنیتی به منازلشان بازداشت و به ترتیب مدت ۲۳ و ۴۶ روز در بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس شدند. این بازداشتها بدنبال آن صورت گرفت که تعیین دستمزد چندین بار زیر خط فقر شورایعالی کار مورد اعتراض هماهنگ کنندگان و بخشی از امضا کنندگان طومار چهل هزار نفری کارگران قرار گرفت و آنان با دادن فرصتی به وزارت کار خواهان تجدید نظر در حداقل مزد تعیین شده برای سال ۹۳ شدند. اما بدلیل عدم توجه وزارت کار به این اعتراض و اعتراض دو سال قبلشان، آنان طی نامه ای به وزیر کار اعلام کردند در اعتراض به این بی توجهی ها و تحمیل مزد چندین برابر زیر خط فقر بر کارگران در روز ۱۱ اردیبهشت ماه دست به تجمع در محل وزارت کار خواهند زد. در پی این نامه از سوی هماهنگ کنندگان طومار چهل هزار نفری کارگران، مامورین امنیتی نیمه شب دهم اردیبهشت ماه سالجاری با هجوم به منازل جمیل محمدی و جعفر عظیم زاده آنان را بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند. علاوه بر جمیل محمدی که امروز مورد محاکمه قرار گرفت جعفر عظیم زاده نیز طبق احضاریه کتبی با اتهامات واهی اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت داخلی خارجی، اخلاص در نظم و آسایش عمومی، بر هم زدن امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی روز دهم اسفند ماه سالجاری مورد محاکمه قرار خواهد گرفت.

اطلاعیه شماره ۲۱۱

طبق خبر مندرج در سایت اتحاد، جمیل محمدی از رهبران طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها و عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران صبح روز ۱۹ بهمن در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران مورد محاکمه قرار گرفت. در این دادگاه جمیل محمدی به دلیل شرکت در کمپین اعتراضی چهل هزار امضای کارگری و عضویت در اتحادیه آزاد کارگران ایران، تحت عنوان "اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت کشور" مورد محاکمه و تفهیم اتهام شد. جمیل محمدی ضمن رد این اتهامات بر حقانیت کارگران در دفاع از حقوق انسانی خود تاکید کرد.

جرم دیگر جمیل محمدی اینست که او جزو شش نماینده هزار کارگری است که دست به شکایت از غارت سه هزار میلیارد تومانی از صندوق سازمان تامین اجتماعی زده اند.

بدین ترتیب جمیل محمدی که جرمش دفاع از حقوق کارگران است، با اتهام اجتماعی و تبانی برای اقدام علیه امنیت کشور مورد محاکمه قرار میگیرد، اما هنوز هیچ محکومیتی متوجه دزدان و غارتگران سه هزار میلیارد تومانی از اموال کارگران در صندوق سازمان تامین اجتماعی نشده است.

جمیل محمدی و هم پرورده او جعفر عظیم زاده دو تن از رهبران محبوب و مورد اعتماد کارگری و هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی چهل هزار نفری

مظفر صالح نیا به ستاد خبری وزارت اطلاعات سندج احضار و مورد بازجویی قرار گرفت



ابعاد گسترده تری گرفته است، تشکل شدت داده است. در همین راستاست که در همین روز جمیل محمدی یکی از رهبران این اتحادیه مورد محاکمه قرار گرفت و جعفر عظیم زاده از دیگر رهبران آن برای دهم اسفند محاکمه خواهد شد. این احضار ها و محاکمات فرمایشی باید با اعتراضی گسترده و سراسری پاسخ گیرد. فشار به رهبران و تشکلهای کارگری باید با پیوستن هر چه وسیعتر به آنان پاسخ قاطعانه ای بگیرد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۰ بهمن ۱۳۹۳، ۹ فوریه ۲۰۱۵
Shahla.Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

مظفر صالح نیا از چهره های شناخته شده کارگری در شهر سندج است که در دی ماه ۹۰ نیز در پی اعتراض انسانی اش به خوابیدن يك كارتن خواب در کنار خیابان در هوای سر زمستانی، بازداشت و زندانی شد و بعد از دو هفته تجمع و اعتراض پرشور خانواده ها و حمایت هایی از سوی مردم آزاد شد. حق تشکل، حق مسلم کارگران است. جمهوری اسلامی رهبران و فعالین کارگری را بخاطر عضویت در تشکلهایی که به همت خودشان تشکیل شده است، زیر فشار میگذارد تا این تشکلهای را به انحلال بکشاند و جلوی سازمانیابی اعتراضات کارگری را بگیرد. خصوصا حملاتش را به اتحادیه آزاد که مبتکر به راه انداختن طوماری با ۴۰ هزار امضا بر سرخواست افزایش دستمزدهاست و جنبش بر سر این خواست امسال با به میدان آمدن کارگران ایران خودرو

اطلاعیه شماره ۲۱۱

بنا بر گزارش مندرج در سایت اتحاد مظفر صالح نیا از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران صبح روز ۱۹ بهمن به ستاد خبری وزارت اطلاعات سندج احضار و از ساعت ۱۲ تا ۱۴ مورد بازجویی قرار گرفت. در این بازجویی مامورین وزارت اطلاعات از وی در مورد عضو گیری در اتحادیه آزاد کارگران ایران، اسامی اعضای هیات مدیره اتحادیه، برگزاری جلسات و تصمیمات در مورد فعالیتهای پیش روی اتحادیه و ... سوالاتی را مطرح کردند و از وی مصرا نه خواستند تا از عضویت در اتحادیه آزاد کارگران ایران استعفا و آنرا کتبا اعلام کند. اما مظفر صالح نیا ضمن پاسخهای لازم در مورد سوالات مطرح شده بر قانونی بودن اتحادیه و عدم استعفای خود از آن تاکید کرد.

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

از صفحه ۱

ما مردم راهی جز انقلاب نداریم

کاظم نیکخواه



این دولتهای سرمایه داری و دموکرات غربی بودند که برای پشیمان کردن ما مردم از انقلاب، خمینی و ارتجاع کپک زده اسلامی را از گور بیرون کشیدند و با پول و پمپاژ تبلیغاتی مداوم و پشتیبانی ارتش و نیروهای مسلح، بر انقلاب حاکم کردند تا انقلاب ما را به خون بکشند و ما کارگران و مردم انقلابی را از خواستهای خود عقب برانند.

اما ما مردم بازهم انقلاب میکنیم. برای دست یابی به حداقل زندگی انسانی راهی جز این نداریم. سلطه خونین ارتجاع اسلامی که یک دیکتاتوری خونین تر از پهلوی را بر جامعه ایران حاکم کرده، نه فقط ما را از انقلاب کردن پشیمان نکرده، نه فقط شیخ انقلاب برای آزادی را از ذهن و اراده ما کنار نزده، بلکه ما مردم را برای انقلاب کردن مصمم تر و آبدیده تر کرده است. مبارزه ما مردم با این حکومت

از صفحه ۲

دور جدید مذاکرات هسته ای و تبعات خرد کنند آن

علیه رژیم اسلامی مبارزه میکنیم. با شدت تمام علیه سیاست ضد انسانی تحریم اقتصادی و هر گونه تعرض میلیتاریستی و جنگ طلبانه هستیم. دعوایا اکنون به دو طرف حکومت اسلامی و کشورهای ۵+۱ محدود نیست. مردم در میدان اند و منتظر فرصتی برای بیزیر کشیدن حکومت جانیان اسلامی.*

راست و عوامش از موقعیت گذاشته برای مانور و مقابله با مردم برخوردار خواهند بود. مستقل از نتیجه این کشاکش، سیاست تحریم اقتصادی دارد از مردم قربانی میگیرد و باید کنار زده شود. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار دسته جمعی است و مستقل از تاثیر آن بر موقعیت رژیم اسلامی، کاملاً علیه مردم است. ما در عین حال که به شدت تمام

اسلامی را دیده و علیه آن به خیابان آمده اند، این مذهب و این سنتها و فرهنگ که امروز مهمترین ابزار سرکوب نظام سرمایه داری علیه ما زنان و مردم در کشورهای اسلام زده است، با بیشترین نقد و اعتراض و مبارزه و اعتراض همه ما روبرو شود.

هشت مارس امسال در ادامه اعتراضات میلیونی مردم دنیا علیه تروریسم اسلامی، باید به خیابان رفته و اعلام کنیم که دوران توحش و بربریت اسلامی به سر رسیده و باید همه ما نقطه پایانی بر این کابوس وحشتناک بگذاریم.

باید به مردم دنیا با صدای بلند اعلام کنیم که بیش از سی سال است که در ایران و افغانستان و سودان و ... علیه تحمیل حجاب، علیه سنگسار، علیه ناموس خواندن تن و بدن ما، علیه نداشتن حق طلاق و علیه زن ستیزی اسلامی مبارزه میکنیم. این مبارزات تا همین جا توانسته جنبش اسلامی را به تنگنا انداخته و انزجار عمیق ما علیه این جنبش را به آنها نشان دهد.

بیایید هشت مارس امسال ندای برابری طلبی خود، ندای مبارزات میلیونی مردم دنیا علیه جنبش اسلامی، ندای همبستگی ما مردم و ما زنان علیه بربریت اسلامی را رساتر کنیم! بیایید هشت مارس امسال را به یک نقطه عطف در پیشروی

چپ در یونان، در شرایط مبارزه قهرمانانه مردم و زنان در کوبانی و تحمیل شکست به داعش، و در شرایطی که زنان در ایران در عرصه مقابله با حجاب جمهوری اسلامی را به شکست کامل کشانده اند، میرویم که هشت مارس را برگزار کنیم.

زنان آزاده! ما میلیونها زن از ایران و عراق و افغانستان و سودان و نیجریه و عربستان سعودی و ... ما زنان در زیر سیطره قوانین و یا سنتهای اسلامی، امسال بیش از پیش چهره کریه مذهب اسلام و جایگاه شرم آور زنان در این مکتب را شاهد هستیم. مذهبی و سنتی که زن را هیچ می انگارد، او را برده جنسی مردان دانسته و از زنان فداکاری و قربانی شدن را طلب میکند، مکتب فکری که برابری زن و مرد را حرام دانسته و زنان را در قفس زندانی کرده و یا برقع و حجاب یعنی سلول انفرادی متحرک را بر آنها تحمیل میکند، مذهبی و قوانینی که زن سنگسار میکند و رابطه آزادانه و برابر بین زن و مرد را حرام میدانند، این مکتب این مذهب و این قوانین و سنتها باید به زباله دان تاریخ افکنده شوند.

هر درجه اعمال نفوذ اسلام و سنتهای زن ستیز اسلامی در زندگی زنان، به معنی تحقیر و توهین و سرکوب انسانیت زنان است و باید بویژه اکنون که همگان چهره کریه این قوانین و جنبش

یک ماه به روز جهانی زن، هشت مارس باقی است. امسال در شرایطی که استقبال روز جهانی زن میرویم، که در یکسو جنبش اسلامی و داعش و بوکوحرام و حزب الله و حکومت اسلامی ایران و ... بازار فروش زنان راه انداخته، در قوانین خود زن را برده جنسی اعلام کرده، هر نوع تقاضای زنان برای یک زندگی عادی را با نهایت وحشیگری سرکوب میکنند و تجاوز به زنان را جبار میزنند.

در سوی دیگر جنبش شجاعانه زنان در این مناطق علیه اسلامیها و مبارزات گسترده زنان علیه فرهنگ و سنتها و قوانین اسلامی را شاهد هستیم و زنان میروند که پوزه جنبش اسلامی را بخاک بمالند.

هشت مارس امسال در شرایطی که راه میروند که میلیونها نفر بعد از ترور کاریکاتورست های شارلی ابدو در پاریس به دست تروریستهای اسلامی، علیه تروریسم اسلامی و در دفاع از آزادی بیان به خیابان رفته و متحدانه اعلام کردند که از تروریستها نمی ترسند و از حرمت انسانی و آزادی نقد به اسلام و مذهب دفاع میکنند.

این یک فضای سیاسی اعتراضی در دنیا علیه اسلامیستها ایجاد کرد و در مبارزات ما زنان علیه قوانین زن ستیز اسلامی بسیار مهم است. امسال در شرایط قدرت گرفتن

جنبش برابری طلبانه زنان در کشورهای اسلام زده علیه توحش اسلامی تبدیل کنیم. زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

زن
زنده باد ندای برابری طلبانه و آزادیخواهانه زنان
مینا احدی ۶ فوریه ۲۰۱۵

بدون دفاع در مقابل ریزگرد

نوید مینائی



مقابل ریزگردها عمل کند، چرا که تالاب‌ها با مرطوب نگه داشتن هوا منطقه را در مقابل ریزگردها مقاوم‌تر می‌کنند.

در چنین شرایطی حکومتی که کوچکترین تعهدی به شهروندان دارد موظف است با تمام قوا به تجهیز شهر و شهروندان در مقابل طوفان بپردازد. وارد کردن و توزیع میلیون‌ها ماسک استاندارد در همه شهرهای آسیب دیده، اعلام وضعیت اضطراری و طلب کمک‌های بین‌المللی و ورود تیم‌های بین‌المللی امداد رسانی به اهواز و سایر شهرها، ایجاد کمپ‌های موقت در مناطق دور از طوفان برای انتقال کودکان و سالخورده‌گان و گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله وظایف دولت است که باید توسط مردم مطالبه شود.

یکی از راه‌های مقابله با چنین وضعیتی مجبور کردن حکومت به تخصیص امکانات و رسیدگی فوری و موثر است. مساله مرگ و زندگی و سلامت به خصوص برای کودکان بسیار جدی است، مردم می‌توانند با سازمان دادن اعتراضات و تشکیل زنجیره‌های انسانی خواهان رسیدگی فوری و اقدامات فوری دولت برای به حداقل رساندن خسارات ناشی از طوفان بشوند.*

ترین تحریم‌ها به جامعه می‌توانست از پیشرفته‌ترین و سالم‌ترین روش‌ها و تکنولوژی روز برای تولید انرژی و سایر زمینه‌ها استفاده کند، به جای تخصیص ردیف‌های بودجه‌های میلیاردی به تولید! و بازسازی اماکن و مساجد و ترویج خرافات در جامعه و در عوض بی‌توجهی به طبیعت و محیط زیست، جور دیگری عمل می‌کرد.

اگر خوزستان و آذربایجان و سیستان در اثر سیاست‌های سودپرستانه سران رژیم از تالاب‌ها و رودخانه‌ها و بیشه‌زارها و دریاچه‌هایشان محروم نشده بودند امروز در مقابل طوفان ریزگرد بسیار مقاوم‌تر بودند و مردم مشقت و خطر و تلفات کمتری را تحمل می‌کردند. چرا که منابع طبیعی یاد شده در طبیعت وظیفه ایجاد تعادل و پایداری را دارند. چرا که هر هکتار جنگل با جذب چندین تن ریزگرد می‌تواند مانند سدی در

غیره توسط شرکت‌های سپاه و آستان قدس رضوی و آقازاده‌ها صورت گرفته است و به این ترتیب مردم خوزستان را حتی از داشتن آب نوشیدنی قابل شرب محروم کرده‌اند. در جمهوری اسلامی هر آقازاده و هر آیت‌اللهی هر جا و هر وقت جیبش اقتضا کرده دست به کار نابودی طبیعت زده است. تخریب جنگل‌ها و باغ‌ها و ساخت و ساز شهرک‌ها و ویلا سازی از جمله اقدامات ویرانگری است که مقامات رژیم در حق طبیعت کرده‌اند. شرکت‌های نفت و گاز و غیره هم با گردن کلفتی برای کسب سود بیشتر از زیر فیلترینگ مناسب و موثر پس آب‌ها و دوده‌های دودکش‌هایشان در می‌روند و روند تخریب محیط زیست را تسریع کرده‌اند.

اگر در ایران حکومتی با درجه‌ای از تعهد به شهروندان وجود می‌داشت به جای هزینه‌های کمر شکن برای پروژه‌های اتمی که خود عامل آلودگی و خسارات جبران‌ناپذیر به طبیعت هستند، برای ارتقای محیط زیست برنامه‌هایی را اجرا می‌کرد. به جای تحمیل سنگین

امدادی در حال آماده‌باش است. این تمام تلاش جمهوری اسلامی برای مقابله با فاجعه طوفان ریزگردها آن هم فقط در شهر یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفری اهواز است!! تازه اگر فرض کنیم ماسک‌های توزیع شده توسط هلال احمر ماسک‌های استاندارد و موثر بوده‌اند و نه ماسک‌های معمولی که ضررشان بیشتر از منفعتشان است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی با تخریب محیط زیست در ایران و از جمله در خوزستان که بیشترین آسیب‌ها را از سیاست‌های چپاولگرانه سران رژیم دیده است، خوزستان و بسیاری مناطق دیگر ایران را به مناطقی خشک و بدون سپرهای دفاعی طبیعی در مقابل پدیده‌هایی مانند ریزگردها تبدیل کرده است. همانطور که اخیراً تحقیقات مستقل کارشناسان ایرانی ساکن اروپا و آمریکا نشان داده است نابودی دریاچه ارومیه تماماً به دلیل عملکرد مخرب حکومت و دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذاری‌های سودپرستانه آنهاست. در خوزستان هم شوری آب کارون و نابودی بیشه‌زارها و

پدیده ریزگردها بیش از یک هفته است که زندگی مردم استان خوزستان و کل غرب ایران تا استانهای آذربایجان را مختل کرده است. مطابق اطلاعات به دست آمده از عکس‌های فضایی ناسا منشأ این ریزگردها صحراهای عربستان و عراق و مناطق شمالی آفریقا به علاوه تالاب‌های خشک شده داخل ایران است. طوفان ریزگرد مناطق وسیعی از خاورمیانه را دربر گرفته است، از قاهره تا اورشلیم و تل‌آویو و اهواز. منطقه خاورمیانه معمولاً در فصل بهار و تابستان شاهد هوای غبار آلود است اما در این فصل یعنی زمستان چنین پدیده‌ای غیر معمول است. نکته دیگری که این طوفان را از طوفان‌های گرد و غبار در سال‌های گذشته جدا می‌کند این است که ذرات گرد و غبار در مناطقی بسیار دورتر از منبع طوفان فرود می‌آیند.

روز گذشته رئیس هلال احمر اهواز اعلام کرده است که تعداد ۳۰ هزار ماسک رایگان توسط ۳ دستگاه امبولانس در اهواز توزیع شده است و همچنین برای کمک‌رسانی به مردم یک تیم



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود